

سیاست تمرکزگرایی در سیاست‌نامه و قابوس‌نامه

نجیبه هنرور*

چکیده

سیاست‌نامه، یکی از نظام‌مندترین کتاب‌های حکومت‌داری است که اندیشه علمی سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی به صورت تکنیک‌های قدرت در پنج بخش اصلی پادشاهی، وزارت، قضاوت، دیوان سالاری و لشگرداری مدوّن شده است که سلطان سلجوقی آن را سرلوحه حکومت‌داری خود قرار داد. قابوس‌نامه حکیم عنصرالمعالی نیز یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که آیین ملک‌داری در آن به روشن‌ترین وجهی بازتاب یافته است. آنچه که در عقاید نظام‌الملک مشاهده می‌شود، نوعی تمرکزگرایی همه‌جانبه است که در ظاهر، دوام سلطنت نیز به آن بستگی دارد. نتیجه یافته‌ها حاکی از آن است که نظام‌الملک رابطه سلطان ایران و خلیفه بغداد را از نظر کسب مشروعیت مذهبی اصلاح کرد و قوانین اداری بسیار دقیق و کاربردی و با ضمانت اجرایی، پایه‌ریزی کرد. خواجه نظام‌الملک اندیشمندی عملگرا است که در خصوص حکومت‌داری با عقایدش بر شیوه‌های عملی انحصار قدرت تأکید دارد. وی با استفاده از دین و ارتش مطیع و اشراف توانست ساختار حکومتی مقتدر با مرکزیت سلطان پایه‌ریزی کند. اندیشه عنصرالمعالی نیز در بیشتر موارد با نظام‌الملک مشترک است. در این تحقیق ابعاد مختلف تمرکزگرایی در سیاست‌نامه و قابوس‌نامه تطبیق و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت. یافته‌های تحقیق نشانگر این است که خواجه نظام‌الملک در حیطه تمرکزگرایی اندیشه‌های گسترده‌تری نسبت به حکیم عنصرالمعالی دارد.

کلید واژه‌ها: تمرکزگرایی، حکومت‌داری، سیاست‌نامه، نظام‌الملک طوسی، قابوس‌نامه عنصرالمعالی.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی - ایران. najibeh.honarvar@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۳

تاریخ وصول: ۹۶/۱۲/۰۵

مقدمه

حسن بن ابی الحسن علی بن اسحاق بن عباس طوسی، مکنی به ابوعلی و ملقب به سیدالوزراء و قوام‌الدین و مشهور به نظام‌الملک طوسی، دانشمند و نویسنده و وزیر نامدار ملک‌شاه سلجوقی که به مدت سی سال امپراتوری سلجوقیان را به نحو احسن مدیریت سیاسی کرد. «خواجه در بیست سالگی هم از علوم شرعی بهره‌ای کافی یافته بود و هم دبیری تمام و شایسته بود. از این رو توانست نظر چغری بیک برادر طغرل سلجوقی را جلب کند و بعد دبیر و همه کاره پسر او آلپ ارسال شد.» (یوسفی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۱۰)

خواجه با تأسیس مدارس نظامیه در جهت تأمین نیروی انسانی کاردان، توانست کمک چشمگیری به تثبیت سلطنت و بسط قدرت سلجوقیان بکند. سیاست خواجه نظام‌الملک در حکومت‌داری، تمرکزگرایی در ابعاد مختلف بود که با این تکنیک توانست در تثبیت و توسعه امپراتوری سلجوقی نقش مهمی را ایفا کند. خواجه مشروعیت سلطنت توسط خلیفه را مصلحت مملکت نمی‌دانست. «در سیاست‌نامه هیچ اشاره‌ای به خلافت به عنوان دستگاهی که فرمانروا و پادشاه، مشروعیت خود را از آن می‌گیرد، نیامده است... خواجه در عمل و نظر بر آن بوده که دوره خلافت گذشته است و تجدید آن بویژه در ایران زمین ممکن نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۳۲) و عقیده داشت که وزیر در امور وزارت باید از استقلال عمل برخوردار باشد و حکومت باید از سیاست‌گذاری‌های زنان به دور باشد و باید نوعی اشراف همه جانبه در مملکت وجود داشته باشد تا از بروز برخی کارشکنی‌ها و خیانت‌ها جلوگیری شود. خواجه در سیاست‌نامه، به فرهنگ و تمدن و سنت‌های پیامبر و تاریخ اسلام توجه خاصی داشت که او را در عملی کردن سیاست‌هایش در حکومت داری بسیار مساعدت کرد؛ در مورد کتابش، ملک‌شاه گفته: «من این کتاب را امام خویش کرده و بر این خواهم رفت» طرح‌های سیاسی و اداری خواجه به گونه‌ای بود که پایه‌های سلطنت را استوار کرد و به گونه‌ای که نظام سیاسی متمرکزش تا هزار سال بر ساخت حکومت‌های بعد از آن تأثیر قابل توجهی داشت.

امیر عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر قابوس بن وشمگیر بن زیار از شاهزادگان خاندان زیاری است که در قرن چهارم و پنجم در گرگان و گیلان و دیلمستان و کومش و ری و جبال،

شهریاری کرده‌اند. «پادشاهان آل زیار می‌کوشیدند، حکومت محلی متمرکز و نیرومندی پدید آورند و خود را تا حد امکان از اطاعت خلفای عباسی بیرون بکشند. آنان برای رسیدن به این هدف چنین فرا می‌نمودند که برای ملت ایران ارزش ویژه قائلند و نسبت به ملت ایرانی، تعصب خاص دارند.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۲) عنصرالمعالی خود، یک سیاستمدار است که با تألیف این کتاب کوشیده است آداب مملکت‌داری و شرط‌های یک حکمران و وزارت و سپهسالاری و اخلاق سیاسی را به فرزندش بیاموزد. در اندیشه عنصرالمعالی نیز به مرکزیت قدرت بها داده شده، ولی نه به آن شدتی که در اندیشه نظام الملک مشاهده می‌شود.

تمرکزگرایی در حکومت‌داری، انحصار و اختصاص قدرت سیاسی در بین درباریان را گویند. درخصوص اندیشه تمرکزگرایی خواجه می‌توان گفت: «اساس نظری سیاست‌نامه، دفاع از سنن دولتمداری ایرانی و سیاست مرکزیت سلطان در مقابل تمایلات گریز از مراکز اعیان لشکری ترک (چادر نشین) می‌باشد. اعیان لشکری ترکان غز می‌کوشیدند تا اقطاع خویش را به امارات مستقل مبدل سازند. بر اثر فشار این اعیان و بزرگان بود که نظام‌الملک سرانجام اندکی پیش از مرگ خویش از شغل وزارت برکنار شد.» (پیگولوسکایا، ۱۳۶۳: تلخیص ۲۷۱-۲۲۸) زرین‌کوب در خصوص سیاست تمرکزگرایی خواجه می‌نویسد: «سیاست وی، سلجوقیان را از یکسو در چهار چوبه شریعت اسلامی نگه می‌داشت و از سوی دیگر آن‌ها را با رسوم کشور داری پادشاهان قدیم "فرس" مربوط می‌کرد. کشمکشی هم که بین فکر مرکزگرایی وی و اندیشه مرکز گریزی بدوی خویان سلجوقی پیدا شد و عاقبت، هم وی و هم خاندان سلجوقی را فدا کرد، ناشی از برخورد همین سیاست بود با تمایلات بدوی ترکمانان.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۵)

حکومت را در اصطلاح «مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی تعریف کرده‌اند که برای تأمین روابط اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آید.» (سعیدیان، ۱۳۸۶، ج ۳: ۵۰۵) «حکم در ارتباط با خداوند از جمله نام نیکوی خداوند و از اسماء الحسنی است به معنای حاکم؛ و خداوند خود را احکم الحاکمین معرفی کرده است.» (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۴۲۷) «تحصیل حیات با فضیلت برای افراد بشر، جز به وجود دولت ممکن نیست، زیرا طبیعت به حیات سیاسی و زندگی اجتماعی

متمایل است. بنابراین وجود دولت از امور طبیعی است که انسان از آن بی‌نیاز نیست.» (افلاطون، ۱۳۸۶: تلخیص ۲۰-۱۲)

نظام تمرکزگرایی در حکومت داری

تمرکزگرایی در حکومت داری شیوه برخی زمامداران است که می‌خواهند با قدرت، کنترل همه جانبه ادراء امور را در اختیار داشته باشند، به طوری که همه قدرت‌ها به آن‌ها ختم شود. «تمرکزگرایی در حکومت داری، به تمرکز در قدرت و استبداد در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای قوانین کشور را گویند و همچنین سلطنت مطلقه با قوانین برنامه‌ریزی شده‌ای که اجرای آن‌ها نیز از طریق ابزارهای اعمال قدرت صورت می‌گیرد. در ساختار قدرتی تمرکزگرا «شاه یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشگری و فرمانده کل همه نیروهای مسلح، ولی نعمت همه افراد ملت و امرش، بدون هیچ چون و چرایی لازم الاجرا، فرمانش لازم الاطاعة و سلطان موهبت الهی و وجود شاه، منشأ خیر و برکت برای عامه و رعایا بود. هر قدرتی از شاه ناشی می‌شد و سرانجام به شاه باز می‌گشت. کلیه افراد مردم حتی صدر اعظم و وزیران و مأموران عالی رتبه دولت، نوکران شاه محسوب می‌شدند. (شمیم، ۱۳۷۱: ۳۲۴) «نظام‌الملک مانند همه سیاست‌مداران عهد کهن، معتقد به حاکمیت متمرکز و فئودالیسم و شرکت دادن فئودال‌ها در حکومت است. باید این مسأله را شکافت، که فئودالیسم دوره سلجوقی و کیفیت آن به درستی برای ما امروز معلوم نیست و همین کتاب شاید از منابعی باشد که با تفحص و دقت در جزئیات آن و مقایسه با کتب بتوان به روشن‌گری این مسأله همت گماشت. فئودالیسم دوره سلجوقی با مسأله اقطاع‌داران بستگی کامل دارد... قبل از نظام‌الملک، اقطاع در ایران شیوع و رواج کامل داشته و نظام‌الملک، چنانکه از سیاست نامه بر می‌آید، سعی کرده در اقطاع‌داری نظامی برقرار کند و شاید آن را تعدیل نماید.» (انوری، ۱۳۵۵: ۲۸-۲۳)

ویژگی‌های حاکم و حکومت تمرکزگرا از دیدگاه نظام‌الملک و عنصرالمعالی

در حکومت‌های متمرکز، شخص اوّل مملکت حاکم مطلق است و در ایران مشروعیت حاکم به خداوند بر می‌گردد. همان طوری که خواجه نظام‌الملک در سیاست نامه می‌نویسد: «ایزد تعالی،

در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند، و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد، و در فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند، و هیبت و حشمت او اندر دل‌ها و چشم خلائق بگستراند، تا مردم اندر عدل او روزگار می‌گذارند و آمن همی باشند و بقای دولت همی خواهند.» (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۵)

از ویژگی‌های بارز تمرکز قدرت، نقش کمرنگ زنان در امور اجتماعی است. به عقیده نظام الملک، تمرکز قدرت، شرط ضروری دوام و قوام حکومت بود و پراکندگی قدرت سبب فروپاشی آن، و «دخالت زنان در سیاست‌گذاری» سبب پراکندگی قدرت و کاهش سلطه مردان و از بین رفتن اقتدار آنان می‌شود. اشراف همه جانبه بر امور مردم، سپاهیان، کارگزاران و قضاة، نیز از ویژگی‌های این نوع حکومت داری است تا به این طریق از خیانت یا توطئه‌های احتمالی جلوگیری شود.

از نظر خواجه پادشاه با وجود حشمت و اقتدار باید در امور مهم با افراد مجرب و هواخواهان مشورت کند و آراء آنها را بشنود و رأی برتر را برگزیند؛ هم چنان که پیامبر عظیم‌الشان اسلام نیز در این باره می‌فرماید: «المشاورة حِصْنٌ مِنَ الدَّامَةِ وَ أَمْنٌ مِنَ الْمَلَامَةِ: مشورت جلو گیری از پشیمانی و ایمنی از ملامت است.» (ردایی الاملی، ۱۳۸۶: ۳۶۳) حکیم عنصرالمعالی در این باره می‌گوید: «پس به دانش خویش غره مشو اگر چه دانا باشی، چون شغلیت پیش آید هر چند تو را کفایت گزاردن آن باشد، پسند رأی خویش مباش که مرد پسند رأی خویش همیشه پشیمان بود و از مشورت کردن با پیران عار مدار و با عاقلان و دوستان مشفق مشورت کن.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۴۰-۳۹) سلاطین به رأی و اندیشه وزیران ناصح زیادت نور گیرد، چنانکه آب دریا به مدد جوی‌ها مادّت حاصل آید.» (منشی، ۱۳۷۰: ۱۹۷)

نظام الملک عقیده دارد که عقل پادشاه بر خشم وی باید غلبه کند و هرگز در حالت خشم نباید تصمیم بگیرد. «و کمال خرد مرد آن باشد که خود خشم نگیرد؛ پس اگر گیرد باید که عقل او بر خشم چیره باشد نه خشم او بر عقل. و هر که را هوای نفس او بر خرد، چیره باشد چون بشورد، خشم او مر چشم خرد او را ببوشاند.» (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۵۲) و همچنین پادشاه نباید در بخشش و عفو، لجباز و سبک سار و کوتاه اندیش باشد، زیرا عفو و سعه صدر باعث استحکام

حکومت می‌شود. «عَفْوُ الْمَلِكِ أَبْقَى لِمُلْكِهِ، عَفْوُ پادشاهان از خداوندان گناه، نگاه دارنده‌تر سببی است مُلک را.» (سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۲)

ابعاد تمرکزگرایی در اندیشه نظام الملک و عنصر المعالی

۱. تمرکزگرایی در بعد مذهبی - علمی:

المُلکُ والدِّینُ توأمان (کلیده ودمنه) یکی از ابعاد حکومت متمرکز، پیوند ناگزیر با مذهب است. پیوند دین با پادشاهی، پایه‌های سلطنت را محکم و اعتماد مردم را نسبت به شخص پادشاه عمیق‌تر می‌کند. خواجه دینداری حاکم را جزء ویژگی‌های ضروری ایشان می‌شمارند. «و نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است؛ زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هر گه که در مملکت اضطرابی پدید آید، در دین نیز خلل آید، بد دینان و مفسدان پدید آیند؛ و هر گه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده بود و مفسدان، قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکارا شود و خوارج زور آرند.» (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۷۰) خواجه خودش نیز در احکام شریعت بسیار سخت گیر بود. «هر وقت بانگ اذان می‌شنید، هر کار که داشت رها می‌کرد. اوقات نماز را با دقت تمام پاس می‌داشت.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۶۴)

خواجه تأکید دارد که افرادی که درد دین دارند باید بها داده شوند و شغل حکومتی داشته باشند. «...وزیر و پیشکارانش نیک باشند و اصیل، و هر کاری به اهل فرمایند ... و بد مذهبان را ضعیف کنند و پاک مذهبان را برکشند... و مرتبه هر کس را بر اندازه او دیدار کنند، تا کارهای دینی و دنیاوی بر نظام بود.» (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۲۱۶) حساسیت خواجه در خصوص نماز تا آنجاست که می‌نویسد: «و همچنین خطیبان را، که اندر مسجدهای جامع نماز می‌کنند، اختیار کند تا مردانی پارسا و قرآن خوان باشند، که کار نماز نازک است و نماز مسلمانان بدان امام تعلق دارد، و چون نماز امام با خلل بود، آن قوم هم نمازشان با خلل باشد.» (همان: ۵۱) و هدف از پایه‌ریزی مدارس نظامیه این بود که از این طریق بتواند گروهی از افراد فرهیخته تربیت شوند که در یک عقیده و فرهنگ باشند و خواجه را در نیل به اهداف سیاسی مساعدت کنند و هدف خواجه، یکدست کردن کارگزاران حکومتی از لحاظ عقیدتی و فرهنگی و سیاست‌گزاری است تا بتوانند در

حذف مخالفان دینی مثر ثمر باشند. خواجه با انگیزه تمرکز قدرت و به سبب تعصب شدید مذهبی، پادشاه را قانع می‌کند که نابودی بددینان باعث استحکام قدرت وی می‌شود. نظام‌الملک عقیده دارد حاکم باید با مطالعه دینی، توان علمی مذهبی خود را آنچنان تقویت کند که بتواند در مقابل دشمنان دینی خود از مذهب خود دفاع کند؛ خودش به علما و فقها بسیار اهمیّت می‌داد تا جایی که در باب وی سخن چینی کردند. «از جمله مواردی که تاج‌الملک در مورد نظام‌الملک وزیر در نزد سلطان، سخن چینی می‌کرد، این بود که این وزیر هر سال، سیصد هزار دینار هزینه دانشمندان و صوفیان و قاریان می‌کند و اگر با این پول لشکری بیاراید، تواند قسطنطنیه را به تصرف درآورد.» (حسینی، ۱۳۸۲: ۹۶)

عنصرالمعالی در خصوص مذهب، اشاره ای نکرده است.

۲. تمرکزگرایی در بعد قضایی

دادگری و قضاوت صحیح از ویژگیهای یک حاکم موفق است. حاکمان موفق در بعد قضایی، تدابیری می‌اندیشند که عدم رعایت عدالت، خدشهای در حکومت داری آنها به وجود نیآورد. راوندی می‌گوید: وقتی عنایت خداوندی شامل حال پادشاهان می‌شود، ایشان نیز باید در حق مردم دادگری کنند. «پس وقتی خداوند عنایت و لطف خود را شامل حال پادشاهان می‌کند و آنها را در اموری که دارند، یاری می‌رساند، پادشاهان نیز باید نیت خود را نسبت به بندگان خدا خالص گردانند و با عدالت و انصاف رفتار کنند، تا این فرّه ایزدی همواره با آنان باشد. قداما عقیده دارند که اگر نیت پادشاه نسبت به رعیت خود، نیکو باشد، آثار آن را می‌توان در همه چیز مثل درختان، میوه‌ها... دید.» (راوندی، ۱۳۶۳: ۷۶)

نظام‌الملک عقیده دارد که حاکم باید به فکر امنیّت و معاش و آسایش رعیت باشد و باید تدابیری بیندیشد تا ظلمی هرچند اندک در حق فردی از افراد جامعه صورت نگیرد که در این صورت ظالمان از ترس پادشاه جرأت پیدا نمی‌کنند که به مال و ناموس مردم دست درازی کنند. «چاره نیست پادشاه را از آنکه هر هفته‌ای دو روز به مظالم بنشینند و داد از بیدادگر بستانند و انصاف بدهد... که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان، متظلمان و دادخواهان

راه، در هفته‌ای دو روز، پیش خویش می‌خواند و سخن ایشان می‌شنود، همه ظالمان بشکوهند و دست‌ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی کردن و دست درازی کردن از بیم عقوبت.» (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۲) «که گفته‌اند بزرگان دین که *أَلْمُلْكُ بَيَّتِي مَعَ الْكُفْرِ وَلَا بَيَّتِي مَعَ الظُّلْمِ*. معنی آن است که ملک با کفر بپاید و با ستم نپاید.» (همان: ۸)

آرامش خاطر رعیت از جهت امرار معاش باعث خرسندی آنها از حکومت و پادشاه، و در نهایت خواهان دوام حکومت می‌شوند. «و همچنین به هر شهری محتسبی باید گماشت، تا ترازوها و نرخ‌ها راست می‌دارد و خرید و فروخت‌ها می‌داند، تا اندر آن راستی رود؛ و هر متاعی که از اطراف آرند و در بازارها فروشند، احتیاط تمام کند تا غشی و خیانتی نکنند و سنگ‌ها راست دارند... اگر جز این کنند، درویشان در رنج افتند....»

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاج‌دار
رعیت چو بیخند و سلطان درخت درخت، ای پسر باشد از بیخ سخت
(سعدی، ۱۳۷۲: ۴۲)

عملکرد مؤثر خواجه در باب تسلط حکومت بر قاضیان این است که «باید که احوال قاضیان مملکت، یگان یگان بدانند و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه‌دست باشد، او را بر آن کار نگاه دارند و هر که نه چنین بود، او را معزول کند و به دیگری که شایسته باشد بسپارند و هر یکی را از ایشان بر اندازه کفاف او مشاخره‌ای اطلاق کنند تا او را به خیانتی حاجت نیفتد، که این کاری مهم و نازک است؛ از بهر آنکه ایشان بر خون‌ها و مال‌های مسلمانان مسلطند، چون به جهل و طمع و قصد، حکمی کنند، بر اکمان دیگر لازم شود آن حکم را امضا کردن و معلوم پادشاه گردانیدن و آن کس را معزول کردن و مالش دادن و...» (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۴۸)

از دیدگاه عنصرالمعالی عدالت باعث آبادی و ظلم و ستم، باعث ویرانی حکومت می‌شود. «رعیت آبادان و بر جای، از عدل بود. پس بیداد را در دل خویش راه مده که خانه ملک‌ان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانه بیدادگران زود پست شود، زیرا داد آبادانی بود و بیداد، ویرانی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۲۳)

اگر پادشاه داد مظلوم را از ظالم نگیرد، مردم آن کشور جرأت و جسارت پیدا می‌کنند که ستم کنند.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی برآورند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۰۵)

۳. تمرکزگرایی در بعد نظامی

خواجه عقیده دارد برای جلوگیری از عصیان احتمالی لشکر، باید افراد لشکر از اقوام مختلف انتخاب شود تا به جای سرکشی و تباخی، برای پیشرفت مملکت با هم رقابت بکنند. نظام‌الملک با اشاره به لشکرداری سلطان محمود اصول صحیح لشکرداری را بیان می‌کند. «عادت سلطان محمود چنان بوده است که از چند جنس لشکر داشتی، چون ترک و خراسانی و عرب و هندو و غوری و دیلم. و هر شب، در سفر، از هر گروه معلوم کرده بودندی که چند مرد یتاق رفتندی و جایگاه هر گروه دیدار بودی؛ و هیچ گروه از بیم یکدیگر از جای خویش نیارستندی جنبید، تا روز به نزد یکدیگر پاس داشتندی و نخفتندی و اگر روز جنگ بودی، هر جنسی از جهت نام و ننگ بکوشیدندی و جنگی هر چه سخت‌تر بکردندی، تا کسی نگفتی که فلان جنس در جنگ سستی کردند و همه در آن کوشیدندی که از یکدیگر به آیند.» (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۲۳-۱۲۲) لشکری که از یک جنس باشد از آن خطرها خیزد. باید که به اوشاب طوایف مختلط باشند. (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۱۲۴)

عنصرالمعالی معتقد است که لشکر باید از اقوام مختلف باشد تا نتوانند علیه حکومت، یکدل شوند: «اما لشکر همه از یک جنس مدار که هر پادشاهی لشکر همه از یک جنس دارد، همیشه اسیر لشکر خویش باشد، دائم زیون باشد از آن که از یک جنس همیشه متفق یک دیگر باشند، ایشان را به یکدیگر نتوان مالیدن و چون از هر جنسی بود، این جنس را بدان مالیده توان داشتن تا آن قوم از بیم این قوم و این قوم از بیم آن قوم بی‌فرمانی نکنند و فرمان تو بر لشکر تو روان بود و جدّ تو سلطان محمود چهار هزار غلام ترک داشتی به سرای دائم و چهار هزار هندو، دائم ترکان را

به هندوان ترسانیدی هندوان را به ترکان تا هر دو جنس از یک دیگر ترسان بودندی و مطیع.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۳) عنصرالمعالی همچنین حاکم را از مسلط کردن لشکر بر رعیت برحذر می‌دارد و بر مطیع کردن رعیت، لشکر را ترغیب می‌کند. «و دیگر سپاهی را بر رعیت مسلط مکن که مملکت آبادان نگردد، همچنان که مصلحت لشکر نگه داری، مصلحت رعیت نیز نگاه دار، از آنکه پادشاه چون آفتابست نشاید که آفتاب بر یکی تابد و بر دیگری نتابد و نیز رعیت را به لشکر مطیع توان کردن و لشکر را هم به رعیت نگاه توان داشت که دخل از رعیت حاصل شود.» (همان: ۲۳۳-۲۳۲)

خواجه در مورد مقرری سپاهیان تأکید دارد که در صورت پرداخت به موقع آن، لشکر در حمایت از پادشاه سخت کوش‌تر می‌باشند. «لشکر را مال روشن باید کرد، آنچه اهل اقطاع‌اند، اندر دست ایشان مطلق و مقرر باید داشت و آنچه غلامانند که اقطاع داری را نشایند، مال ایشان پدیدار باید آورد... و یا در سالی دو بار ایشان را پیش خویش باید خواند... چه، اولی‌تر آن باشد که پادشاه از دست خویش در دست و دامن ایشان کند. چه، از آن مهری و اتحادی در دل ایشان بروید و به هنگام خدمت و کارزار سخت‌کوش‌تر باشند و ایستادگی کنند.» (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۲۰)

چو دارند گنج از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تیغ
(سعدی، ۱۳۷۲: ۸۶)

عنصرالمعالی معتقد است که وزیر باید شاه را به خوش رفتاری و توجه به لشکریان ترغیب کند: «خداوند را بعث کن بر نیکویی کردن با لشکر که پادشاه بر لشکر آبادان باشد و ده با دهقان.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۱۸)

۴. تمرکزگرایی در بعد اشرافی

هر حاکمی که به طور کامل بر تمام امور کشورش اشراف داشته باشد، حکومتش از خیانت و توطئه در امان می‌ماند. «از فارابی تا ملا صدرا متفکران سیاسی اندکی وجود دارند که سیاست را به معنای روابط واقعی در روابط خارجی، قدرت نظامی، روابط اقتصادی، فرهنگ و امور بروکراتیک تحلیل نمایند. خواجه در این میان یکی از سیستمی‌ترین و واقع‌گراترین متفکران

سیاست محسوب می‌شود. او دغدغه امنیت دارد و برای اینکه بتواند بقا و دوام حکومت را افزایش دهد، به روابط نظامی و جاسوسی فکر می‌کند.» (صفی، ۱۳۸۹: ۲۱۷)

برای امر خطیر اشراف، اکثر حاکمان، معتمدترین مردان را برمی‌گزینند، کسانی که اندیشه خیانت در سرشان خطور نکند؛ «کسی که بر وی اعتمادی تمام است، او را اشراف فرمایند، تا آنچه به درگاه رود، او می‌داند و به وقتی که خواهند و حاجت افتد می‌نماید و این کس باید که از دست خویش به هر ناحیتی و شهری نایی فرستد، سدید و کوتاه دست، تا اعمال و اموال، تیمار می‌دارد و آنچه رود، از اندک و بسیار، به علم ایشان باشد؛ ... و آنچه ایشان را به کار باید، از بیت المال بدهند، تا ایشان را به خیانت کردن و رشوت ستدن حاجت نیفتد، و...» (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۷۳)

خواجه محتسب را حتی به نظارت در مسایل شخصی افراد ملزم می‌کند «به هر شهری محتسبی باید گماشت تا ترازوها و نرخ‌ها راست می‌دارد و خرید و فروخت‌ها می‌داند تا اندر آن راستی رود و هر متاعی که از اطراف آرند، در بازارها فروشند، احتیاط تمام کند تا غشی و خیانتی نکنند و سنگ‌ها راست دارند.» (همان: ۶۷)

همچنین برای جلوگیری از خطاهای احتمالی گماشتگان، خواجه عقیده دارد که باید هر چند سال این مشرفان تغییر یابند و گماشتگان دیگری جایشان را بگیرند، تا نتوانند خیانت کنند؛ «تا دانسته باشی که پادشاهان همیشه در حق ضعفا، اندیشه‌ها داشته‌اند و در کار گماشتگان و مقطعان و عاملان، احتیاط کرده‌اند، از بهر نیکنمایی این جهان و رستگاری آن جهان. و هر دو سه سالی، عمال و مقطعان را بدل باید کرد، تا ایشان پای سخت نکنند و حصنی نسازند و دل مشغولی ندهند و با رعایا نیکو روند، و ولایت آبادان بماند.» (همان: ۴۷)

از نظر نظام‌الملک پادشاه باید همیشه همه کارگزاران از جمله اطرافیان و ندیمان و سپاهیان و قاضی و حتی وزیر را تحت کنترل داشته باشد. باید در هر حال، همه آنها را از نظر مالی بی‌نیاز کند تا اینکه در اموال طبقه ضعیف جامعه دست درازی نکنند، در ضمن باید مراقبانی بر آنها بگمارد تا از حد خود تجاوز نکنند. «باید که همیشه به همه اطراف جاسوسان برونند بر سبیل بازرگانان و سیاحان و صوفیان و درویشان و از هر چه می‌شنوند، خبر می‌آرند تا هیچ گونه از احوال، خبری پوشیده نماند و اگر چیزی حادث گردد و تازه شود به وقت خویش تدارک کرده

آید. چه بسیار وقت بوده است که والیان و مقطعان و گماشتگان و امرا، سر مخالفت و عصیان داشته‌اند و بر پادشاه سگالیده که جاسوسان در رسیده‌اند و پادشاه را خبر کرده، پادشاه در وقت بر نشسته است و تاختن بر دهد و ناآگاه بر سر ایشان شده و فرو گرفته و این عزم ایشان را باطل کرده و اگر پادشاه و یا لشکری بیگانه قصد مملکت او کرده‌اند، همچنین او را آگاه کرده‌اند و او کار خویش بساخته است و دفع آن کرده و از حال رعایا همچنین خبر داده‌اند از نیک و بد و پادشاهان تیمار آن بداشته‌اند.» (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۸۸)

برای حفظ اقتدار حکومت، اشراف همه جانبه لازم است. «پادشاه باید که از احوال اطراف غافل نباشد جاسوسان مستخبر بر سمت تجار و سیاحان روانه دارند تا از مجاری وقایع استعلام کنند و اعلام دهند... و مسرعان که از آن اخبار بزودی اخبار می‌کنند و رسوم ایشان از دیوان مهنا و مهیا می‌دارند.» (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۱۲۴-۱۲۳)

از نظر نظام‌الملک، گماشتگان پادشاه باید افرادی معتمد باشند. «باید که این کار بر دست و زبان و قلم کسانی باشد که بر ایشان هیچ گمان بد نبود و به غرض خویش مشغول نباشند که صلاح و فساد مملکت در ایشان بسته است.» (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۷۵-۷۴) مسایل مالی به سبب حساس بودن، مهم‌ترین امری است که اشراف می‌طلبند چرا که در صورت عدم نظارت، احتمال اختلاس و افراط و تفریط وجود دارد که با کنترل دخل و خرج دولت و اشراف بر مسئولین ذیربط، این احتمال کمتر شده یا از بین می‌رود. به نظر خواجه افراد بسیار معتمد، سزاوار این مسؤولیت هستند.

عنصرالمعالی عقیده دارد که وزیر پیوسته باید همراه پادشاه باشد و در صورت عدم حضور نزد او، باید تدبیری بیندیشد که از احوال پادشاه و مسائل پشت پرده آگاه باشند، تا بتواند از فتنه‌ها و دسیسه‌ها در امان باشد. به این منظور توصیه می‌کند وزیر نیز باید جاسوسانی نزد پادشاه داشته باشند. «هر جایی که پادشاه باشد از وی جدا مشو و وی را تنها مگذار تا دشمنان تو در غیبت تو باری فرصت بدی گفتن نیابند و وی را از حال خویش بنگردانند و غافل مباش از پیوسته پرسیدن حال ولی نعمت خویش و از احوال وی آگاه بودن، چنان که همه کس‌های او را نیکو داری تا همه

جاسوسان تو باشند، آن که نزدیکان او باشند تا از هر نفسی که او بزند آگاه باشی و هر سخنی را جوابی اندیشیده باشی و هر زهری را پادزهری ساخته.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۱۹-۲۱۸)

۵. تمرکزگرایی در بعد اقتصادی

اداره حکومت، وابستگی تنگاتنگی به کنترل اقتصاد دارد، حکومت‌هایی که در بعد اقتصادی، سیاستهای دخل و خرج درستی دارند، به هیچ وجه دچار بحرانهای اقتصادی نمی‌شوند، در برخی حکومتها برای کنترل اقتصاد، سیاست تمرکز ثروت را اعمال می‌کنند.

خواجیه نظام‌الملک در خصوص کنترل اقتصاد، شگردهایی برای تمرکز ثروت در دربار دارند. یکی از آنها خزانه است که می‌گوید: «پادشاهان را همیشه دو خزینه بوده است: یکی خزانه اصل، و یکی خزانه خرج، و مالی که حاصل شدی بیشتر به خزانه اصل بردندی و کمتر به خزانه خرج؛ و تا ضرورتی نبود از آن خزینه اصل، خرجی نفروموندی. و اگر چیزی برداشتندی، به وجه وام برمی داشتندی، و بدل به جای باز نهادندی.» (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۲۸۷) خواجیه می‌گوید که پادشاه باید میانه روی را سرلوحه امور اقتصادی قرار دهد که عامل بسیار مؤثری در کمک به تمرکز قدرت است. «اما میانه رفتن پادشاه در معنی مال دنیا و درکارها چنان است که در هر حال منصف باشد و بر عادت قدیم و آیین ملکان نیک برود و سنت بد نهد و به بدعت رضا ندهد. و بر پادشاه فریضه است تفحص کردن عمال و معاملات و بدانستن دخل و خرج و نگاه داشتن اموال و ساختن خزینه‌ها و ذخیره‌ها از جهت استظهار و دفع کردن مضرت خصمان را، و نه چنان کف بستن که مردمان بر او رقم بخیلی و دنیا دوستی فرو کشند و نه نیز چنان اسراف کردن که مردمان گویند باد دست است، مال تلف می‌کند.» (همان: ۲۹۴-۲۹۳) شیوه حفظ خزانه، روش تمرکز ثروت مملکت در دربار پادشاهی است که به این ترتیب دربار همیشه قدرت اقتصادی برای حفظ سلطنت و حمایت از حد و مرز کشور و خرسند نگه داشتن مردم و کارگزاران دارد.

عنصرالمعالی ارتباط تنگاتنگی بین «جهانداری و لشکر و عدل» قائل است. «پس در آبادانی کوش و جهانداری کن و بدان که جهان داری به لشکر توان کردن و لشکر به زر توان داشت و زر

به عمارت کردن به دست توان آوردن و عمارت به داد و انصاف توان کرد، از عدل و انصاف غافل مباش.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۱۸)

۶. تمرکزگرایی در بعد شایسته سالاری

خواجه برای اداره بهتر مملکت توصیه می‌کند که باید شغل‌های درباری به افراد لایق و شایسته سپرده شود و از آنجا که هر فردی در حرفه‌ای خاص می‌تواند مثمر ثمر باشد به هر فردی باید یک شغل سپرده شود. «... چون روزگار نیک فراز آید و زمانه بیمار بگردد، نشانش آن باشد که پادشاه نیک دیدار آید و مفسدان را کم کردن گیرد و رای‌هاش صواب افتد و وزیر و پیشکارانش نیک باشند و اصیل، و هر کاری به اهل فرمایند... و بی‌فضلان و بی‌اصلان را عمل نفرمایند و کودکان را برنکشند و تدبیر با پیران و دانایان کنند و سپهسالاری به پیران کارکرده دهند نه به جوانان نوحاسته، مرد را به هنر خریداری کنند نه به زر.» (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۲۱۶) بر اساس همین اصل مذکور «خواجه دوازده پسر داشت و دامادان و پیوستگان بسیار به هر یک از فرزندان و خویشان و غلامانش ایالت و حکومتی سپرده بود و بدین ترتیب، هم کسان خود را به جاه و نعمت رسانده بود و هم سرتاسر قلمرو حکومت سلجوقی را زیر نفوذ و نگین خویش داشت و فرمانش در همه جا روان بود.» (یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۱۱-۱۱۰)

عنصرالمعالی در انتصاب کارگزاران به شایسته سالاری تأکید دارد: «چون کسی را شغلی دهی، نیک بنگر، شغل به سزاوار مرد ده... و آن که خازنی را شاید حاجبی مده که هر کاری به هر کسی نتوان داد، چنانکه گفته اند: "لکلِّ عَمَلٍ رِجَالٌ" تا زبان طاعنان بر تو گشاده نشود و خلل اندر شغل تو پدیدار نیاید که اگر وی را کاری فرمایی که نداند به هیچ حال نگوید که ندانم، همی کند از بهر منافع خویش را و لکن آن شغل با فساد باشد. پس کار به کاردان بسیار تا از دردسر رسته باشی.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۳۰)

در کتاب «دیوان سالاری در عهد سلجوقی» آمده است: «وزراء و سایر مأمورین عالی رتبه اغلب از افراد "دیوانهای مرکزی" و یا ایالتی انتخاب می‌شدند که با کارآموزی یا سنت خانوادگی به طبقات دیوان سالاری حرفه ای راه یافتند.» (کلوزنر، ۱۳۸۱: ۶۵)

اندیشه حکومت‌داری متمرکز خواجه ایجاب می‌کرد که رعیت خارج از محدوده سیاست و کارگزاری باشند. که در این صورت امنیت و دوام و یکپارچگی حکومت حفظ می‌شود. رعیت در دیدگاه خواجه جایی در سیاست ندارد و به پادشاه توصیه می‌کند که به رعیت نزدیک نشود و به حرفشان گوش ندهد.

۷. تمرکزگرایی در بعد جنسیتی

خواجه درخصوص زن، بینشی کاملاً مستبدانه دارد، و با متّصف کردن زنان به صفات توهین آمیز، تلاش می‌کند تا زنان را از فعالیت سیاسی و اجتماعی دور نگه دارد. «نباید که زیر دست پادشاه زبر دست گردند، که از آن خلل‌های بزرگ تولّد کند و پادشاه بی‌فرّ و بی‌شکوه شود؛ خاصّه زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند و غرض از ایشان گوهر نسل است که بر جای بماند... و هر آن گاهی که زنان پادشاه، فرمانده گردند، همه آن فرمایند که صاحب غرضانشان فرمایند و شنوانند؛ و برای العین، چنانکه مردان احوال بیرون پیوسته می‌بینند، ایشان بتوانند دید.» (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۲۱۷) البته حضور و دخالت زنان خانه نشین در سیاست‌گزاری مملکت سبب پراکندگی می‌شود؛ ولی احتمالاً خواجه برای حفظ اقتدار و با اشراف به اینکه دور بودن از اجتماع مانع رشد زنان می‌شود؛ توصیه به مستور بودن زنان می‌کند و با تعبیر «هر چه مستوره‌تر و پارساتر، ستوده و پسندیده‌تر» (همان) زنان را ترغیب به خانه نشینی می‌کند! خواجه در این رابطه به سعایت زنان از جمله «مکر سودابه نسبت به سیاوش» اشاره می‌کند تا عقاید خود را به کرسی بنشانند؛ در حالی که استدلال کشته شدن سیاوش قابل تأمل است زیرا به سبب نیرنگ گرسبوز بود. نویسنده سیاست‌نامه برای حفظ اقتدار و اثبات ادعای خود، همچنین، داستان‌هایی از پیامبران و احادیث ذکر می‌کند. «اوّل مردی که فرمان زن کرد و او را زیان داشت و در رنج و محنت افتاد، آدم بود، علیه‌السلام، که فرمان حوا کرد و گندم بخورد، تا از بهشت بیفتاد و دویست سال می‌گریست تا خدای، تعالی، بر وی ببخشد و توبه او پذیرفت.» (همان: ۲۱۸-۲۱۷) البته داستان حضرت آدم و حوا هم قابل تأمل است و شرح آن، در این مقال نمی‌گنجد و همچنین با استناد به آیات قرآن، کلام خود را قوّت می‌بخشد. «و خدای، عزّ وجلّ، فرموده است: "الرّجالُ قوّامونَ علی النّساءِ" (۳۴/۴) می‌گوید: مردان را بر زنان گماشتم تا ایشان را می‌دارند. اگر ایشان خویشتن نتوانستندی داشتن، مردان را بر سر ایشان نگماشتی. پس هر که زنان را بر مردان گمارد، هر خطایی و ناسزایی که پدیدار آید، جرم آن کس را باشد که این رخصت داد و عادت بگردانید.» (همان،

امور مخالفت کنید تا زن احساس کند که نمی‌تواند شوهرش را زیر سلطه آورد و مرد هم بفهمد که نباید تسلیم محض زن شود. پیامبر(ص) فرمایشی دیگر نیز دارند. «حَبَّأَلِيٍّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثًا، الطَّيِّبُ وَ النِّسَاءُ وَقِرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.» (واعظی، ۱۳۷۷، مجموعه مقالات: ۹۶) و این حدیث محبوبیت زنان در نزد پیامبر را آشکار می‌کند که نیازی به شرح نیست.

این مخالفت خواجه با زنان، شاید به خاطر تضاد بین ترکان خاتون و خواجه نظام‌الملک باشد. زرین‌کوب در این خصوص می‌نویسد: «ترکان خاتون، بانوی ملک‌شاه که خود دختر خاقان آل افراسیاب بود، از وقتی پای خواجه و ملک‌شاه را از میدان دور می‌دید، یگانه تاز میدان شده بود. این زن که سال‌ها پیش، تمام آرزویش این بود که فرزند خردسال خویش، شاهزاده محمود را ولیعهد ملک‌شاه اعلام کند و درین اندیشه، نظام‌الملک وزیر را مخالف خویش می‌یافت، ظاهراً در تحریک و توطئه بر ضد او دخالت داشت.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۶۷) «نفوذ زنان در کارهای اداری و دیوانی از جمله دیگر اموری بود که خواجه در سیرالملوک به آن اشاره کرده است، چون نفوذ زنان در دوره سلجوقی که از سنن قبیله‌ای مایه می‌گرفت وجود داشت، حرم سلطان عریض و طویل بود و از زوجه‌ها و صیغه‌ها و خواجه‌گان و کنیزان تشکیل می‌شد سوگلی‌ها دارای دیوان خاص، اقطاع و املاک شخصی بودند و اغلب دارای سرمایه قابل توجهی بودند. ترکان خاتون زنی مقتدر بود و می‌توانست پیروان زیادی برای خود دست و پا کند.» (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۹۳)

امام محمدغزالی هم مثل خواجه نظام‌الملک، در خصوص زن، نگرش منفی دارد. «به حقیقت هر آنچه به مردان رسد از بلا و محنت و هلاک، همه از زنان رسد و آخر از ایشان کم کس به مراد و کام دل رسد.» (غزالی، ۱۳۶۷: ۲۸۵) «و نیز واجب آید مردان را که با زنان مدارا کنند، زیرا که به خرد ناقصند و از جهت کم خردی ایشانست که هیچ کس به تدبیر ایشان کار نکند و اگر به گفتار زنان کار کند، زیان کند.» (همان: ۲۸۱-۲۸۳)

ما در برخی آثار ادبی شاعرانی چون: فردوسی، سنایی، نظامی و سعدی، شاهد نگرش منفی نسبت به زن هستیم. شاید این نگرش منفی و تحقیرها بی‌ارتباط نباشد با مردسالاری که در آن جوامع رواج داشت. «در ادبیات فارسی، مانند ادبیات قدیم ملل دیگر، مرد جای بیشتری را به خود اختصاص می‌داد و حضور او در همه داستان‌ها و وقایع و حوادث محسوس‌ترست، بدیهی است در جامعه نیز چنین بوده است و ادبیات هم طرز و روحیات مردم و اوضاع جامعه را منعکس می‌سازد.» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۸۹)

عنصرالمعالی در قابوسنامه در خصوص مشورت با زنان و دخالت ندادن آنها در سیاست گزاری، اشاره‌ای نکرده است.

نتیجه‌گیری

تمرکزگرایی در حکومت داری، سلطنت مطلقه حاکم را در پی دارد، به طوری که حاکم مقتدر، اختیار و کنترل همه جانبه بر کارگزاران و رعیت دارد و با سیاست‌های مقتدرانه و همه جانبه، اجازه دخالت هیچ شخص یا گروهی را در سیاست‌گزاری مملکت نمی‌دهد.

در نظام تمرکز گرا، کارگزاران از جمله: وزیر و قاضی و سپهسالار و دبیر و ندیم و مشرف، همه، باید از طبقه فرهیخته جامعه انتخاب شوند و رعیت به سبب عدم آگاهی از امور کشورداری، از کسب چنین رتبه‌هایی محروم هستند. در چنین نظامی شخصیت‌های دولتی از هم مذهبیان انتخاب می‌شوند تا در اداره امور کشور همسو و هم فکر باشند. سپاهیان در چنین نظامی از اقوام مختلف انتخاب می‌شود تا در توطئه علیه نظام، هم داستان و متفق نشوند. نظارت و اشراف همه جانبه در چنین حکومت‌هایی، اجازه تخلف به مردم نمی‌دهد یا در صورت تخلف، مجازات خاطی، اندیشه توطئه یا خلاف را در ذهن‌ها از بین می‌برد. از لحاظ اقتصادی هم، دخل و خرج ثروت کشور در اختیار پادشاه است تا از افراط و تفریط‌های احتمالی جلوگیری شود.

خواجه نظام الملک، نویسنده سیاست نامه، وزیر اندیشمندی است که خود، در حیطه تمرکز گرایی، عقاید بسیار دقیق و کاربردی دارد، هم چنین حکیم عنصرالمعالی در قابوس نامه مانند او عقاید مشابهی دارد. ابعاد مختلف تمرکزگرایی در سیاست نامه و قابوس نامه عبارتند از: مذهبی، قضایی، نظامی، اشرافی، اقتصادی، شایسته سالاری و جنسیتی؛ که خواجه نظام‌الملک با برنامه ریزی روی این‌ها توانست ساختار حکومتی مقتدر با قدرت متمرکز بر پا کند. البته، انحصار و مرکزیت قدرت در اندیشه عنصرالمعالی کم رنگ‌تر است و در خصوص شرکت زنان در سیاست‌گزاری کشور سخنی به میان نیاورده است.

از تحلیل و تطبیق این دو اثر برمی آید که سیاست تمرکزگرایی معایب و محاسنی دارد و در عصر حاضر اگر معایب آن اصلاح شود می تواند سیاستمداران امروزی را در راستای تحکیم پایه های حکومت یاری کند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- اصفهانی، محمد، (۱۳۶۴)، *دستور الوزراء*، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۴- افلاطون، (۱۳۸۶)، *جمهوری*، ترجمه فؤاد رحمانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- انصاری، عبد الرّحمن، (۱۳۷۵)، *مدخل از دائرة المعارف تشیّع*، جلد ششم، تهران: نشر شهیدسعید مجعی، دیبا.
- ۶- انوری، حسن، (۱۳۵۵)، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران: طهوری.
- ۷- بروجردی، لیلی (۱۳۷۷)، *مجموعه مقالات هشتمین سمینار امام خمینی (ره)*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۸- حسینی، صدر الدّین، (۱۳۸۲)، *اخبار دولت سلجوقی*، ترجمه جلیل نظری، فیروزآباد: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی فیروز آباد.
- ۹- جناتی، اشرف، (۱۳۷۷)، *مجموعه مقالات هشتمین سمینار امام خمینی (ره)*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۱۰- راوندی، محمد، (۱۳۶۳)، *راحة الصدور و آية السرور*، به محمد اقبال، با حواشی مجتبی مینوی، تهران: امیر کبیر.
- ۱۱- ردایی الآملی، حسین، (۱۳۸۶)، *نهج النفاحة*، قم: نسیم حیات.

- ۱۲- زرین‌کوب، عبد‌الحسین، (۱۳۸۶)، *فرار از مدرسه*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۳- سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۷۲)، *بوستان*، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۴- سعیدیان، عبد‌الحسین، (۱۳۸۶)، *دائرة‌المعارف بزرگ نو*، جلد سوم، تهران: انتشارات علم و زندگی (ایمان).
- ۱۵- سمرقندی، محمد، (۱۳۴۹)، *اغراض‌السیاسة فی اغراض‌الرئاسة*، تصحیح جعفر شعار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۷۱)، *تاریخ ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: چاپ و انتشارات علمی.
- ۱۷- صفی، امید، (۱۳۸۹)، *سیاست دانش در جهان اسلام*، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۸- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۷۵)، *خواجه نظام‌الملک*، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۹- عنصر‌المعالی، وشمگیر، (۱۳۸۲)، *قابوسنامه*، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۰- غزالی، محمد، (۱۳۶۷)، *نصیحة‌الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات هما.
- ۲۱- کلونزرنر، کارلا، (۱۳۸۱)، *دیوان سالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۲- لمبتون، آ.ک.س، (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- ۲۳- معزی، محمد، (۱۳۸۶)، *دیوان معزی*، تصحیح محمد‌رضا قنبری، تهران: ناشر زوآر.
- ۲۴- منشی، نصرالله، (۱۳۷۰)، *کلیله*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۵- موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۶۸)، *دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، جلد دوم، تهران: انتشارات دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۶- نظام‌الملک طوسی، حسن، (۱۳۶۴)، *سیاست‌نامه*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: کلاله خاور.

-
- ۲۷- واعظی، عزت الله، (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات هشتمین سمینار امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۲۷- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۶)، دیداری با اهل قلم، جلد اول، تهران: انتشارات علمی.
- ۲۸- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۳)، روان‌های روشن، تهران: انتشارات به نگار.